



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۱۶

یونس نگاه

دمکراسی با جهاد جمع‌شدنی نیست

تعدادی از سخنرانی‌های رهبران جهادی را به مناسبت ۱۸ سنبله شنیدم. محمد محقق شکایت داشت که در دوران جمهوریت جهادیان تحقیر شدند و پیشنهادش این بود که جهادیان باید دوباره به اصل خود برگردند و مسیری را که پیش از جمهوریت رفته بودند از سر بگیرند. در این مورد به تفصیل و با ذکر آیه سخن گفت ولی خلاصه سخن‌اش این جمله بود: ما باید به ارزش‌های اسلامی خود برگردیم.

آقای محقق دیر نشده است؟ بعد از آن همه دعوای انتخابات و رای و دمکراسی، و کوتاه کردن ریش و پوشیدن دریشی و شانه‌به‌شانه همسر سوم گشتن، حالا پس پیری امکان برگشت به ارزش‌های اسلامی جهادی وجود دارد؟

سخنان سیاف را نشنیده‌ام. احتمالاً او هم از همین چیزها گفته است. این جو چنان حاکم بود که عبدالرشید دوستم یک‌جای ضمن مرور کارنامه‌های خودش گفت «او وختا» با مجاهدین صاحب‌ها نبودم. آقای دوستم عکس رهبران و قومندانان منسوب به گروه‌های جهادی را پشت سرش نصب کرده در آخر از همکاری‌اش خواست که آن‌ها را بخواند.

در این جو یاسین ضیا حتی بیشتر از محقق شینگ جهادی‌اش را علم کرد و تاکید نمود که مسیر رهبران جهادی، نهضت اسلامی، و مکتب استاد و قهرمان شهیدش را خواهد رفت و غیرجهادیان را به طعنه قراردادی‌های سفارت‌خانه‌ها و چوکیداران انجوها خواند. شاید کسانی بپرسند که پول جهاد از کجا می‌آید؟ از سفارت‌خانه‌ها نمی‌آید؟ خودت وقتی در جمهوری اسلامی والی و جنرال و استخباراتی بودی معاش را از کدام منبع عشر و ذکات می‌گرفتی جناب ضیا؟ حالا که گویا علیه طالبان جهاد می‌کنی، پول و امکاناتش را از کدام منبع شرعی و اسلامی بدست می‌آوری؟

آدم مدعی میراث جهاد حق ندارد به دیگران طعنه وابستگی به سفارت‌خانه‌ها را بدهد. از منظر وابستگی خارجی و پروژه‌محوری، هر تنظیم جهادی در واقع یک انجوا بود و پول‌های آن آشکارا از سوی استخبارات خارجی پرداخت می‌شد.

سخنان یاسین ضیا را پیش از این هم چند بار شنیده بودم ولی متوجه تعصب جهادی‌اش نشده بودم. فکر می‌کردم او نسل نو جمعیتی است که به دمکراسی و گذار از روایت‌های جهادی باور دارد. در این سخنرانی نیز بصورت تزئینی یادآور شد که سرباز است و دعوای قدرت ندارد، و بعد از طالبان قدرت به دست مردم خواهد بود.

احمد مسعود هم با عبارات جهادی بازی کرد ولی مثل این دو داغ نبود.

این نیمه جهادی جمهوریت در شکست حکومت نقش داشتند. آنان نسبت به جمهوریت و آزادی‌های مدنی با دیده شک می‌دیدند و در مقایسه با نیمه لیبرال جمهوریت خود را با طالبان هم‌دل‌تر حس می‌کردند. در اواخر جمهوریت آرزو داشتند طالبان کمی نرمش نشان دهند و امارتی تشکیل دهند که حداقل همه جهادیان و طالبان را تحت پوشش قرار دهد. این تصور آنان را به دام انداخت. حالا که هم سر جمهوریت را خورده‌اند و هم در امارت طالبان راه ندارند، بین دو نیمه گذشته خود سرگردانند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولي

وقتی بین خودند و برای رهبران‌شان نوحه می‌سرایند، رگ جهادی‌شان تور می‌خورد و همدیگر را به برگشت به بنیادهای نهضت اسلامی و جهادی دعوت می‌کنند، ولی وقتی با مردم طرفند مجبورند خود را متمایل به دموکراسی و نظام غیرجهادی جلوه دهند.

این دو رویی بین آنان و مردم فاصله را عمیق‌تر می‌کند. آنانی که به نظام اسلامی ناب و جهادگرایی باور داشتند، چند دهه قبل در جریان جنگ‌های تنظیمی از اینان روی گردانند و حرکت طالبان و بعدها داعشیان را تشکیل دادند. طالب و داعش در امر جهاد ادامه‌دهندگان راه تنظیم‌ها بوده‌اند. جهاد ادامه یافته است، و از زمانی که قومندانان جهادی به قوم‌جنگی و زراندوزی و جمهوریت‌بازی مصروف شدند تا حالا جهاد راه طولانی را پیموده است. به نظر نمی‌رسد برای آقای محقق و آقای ضیا فرصت برگشت به اصل جهاد باقی مانده باشد. در این شرایط، زمانی که طالبان حکومت ناب اسلامی برقرار کرده‌اند، چرا مخالفان بیرق جهاد را بلند کنند؟

پایان